

مقاله پژوهشی - فصلنامه علمی رهیافت

سال چهاردهم، شماره ۵۱، تابستان ۱۳۹۹
صفحه ۱۳۵ تا ۱۵۲

رابطه دولت و طبقه متوسط جدید در ایران پس از انقلاب اسلامی (۱۳۹۲-۱۳۸۴)

حمید ملک پور / دانشجوی دوره دکتری علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی تهران، ایران. hamidma2010@gmail.com
مسعود مطلبی / استاد یار علوم سیاسی دانشگاه آزاد واحد آزاد شهر و استادیار مدعو دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)
Mmtph200651@gmail.com

چکیده

طبقه متوسط یکی از گروه‌های مهمی است که تحت تأثیر ماهیت رانتیری دولت ایران قرار داشته و آن طور که صاحب‌نظران همواره اعتقاد دارند، این طبقه است که حامل اصلی دموکراسی و توسعه سیاسی است. سؤال اصلی که این مقاله درصدد پاسخ به آن می‌باشد این است که روابط دولت و طبقه متوسط در فاصله میان سال‌های ۱۳۹۲-۱۳۸۴ چگونه بوده است؟ فرض اصلی و اساسی پژوهش این است که به واسطه وابستگی شدید دولت به درآمدهای نفتی و بی‌نیازی نسبی از جامعه، خواسته‌های طبقه متوسط به حاشیه رفته بود. نتایج تحقیق نشان می‌دهد، تأکید بر شعار عدالت در عرصه داخلی، به موازات کم‌توجهی به توسعه سیاسی و نهادهای مدنی و مواجهه مستقیم با افواج مردم، از مهم‌ترین رویکردهای دولت‌های نهم و دهم نسبت به طبقه متوسط بود. بررسی شاخصه‌های تحقیق همچون حاکمیت قانون، فساد، آزادی مطبوعات، استقلال طبقات نشان می‌دهد که در این دوره تقاضاهای طبقه متوسط برآورده نشده بود. روش تحقیق در این مقاله، توصیف-تحلیلی است و شیوه گردآوری داده‌ها، کتابخانه‌ای و از طریق فیش برداری صورت گرفته است.

کلیدواژه: طبقه متوسط، رویکرد عدالت محور، آزادی مطبوعات، حاکمیت قانون، استقلال طبقات.

تاریخ تأیید ۱۳۹۹/۰۲/۰۲

تاریخ دریافت ۱۳۹۸/۰۴/۳۰

مقدمه

طبقه متوسط جدید در ادوار تاریخی ایران از جمله اصلی‌ترین کارگزاران روند نوسازی بوده‌اند. پیشینه تاریخی پیدایش این طبقه به اصلاحات مدرن در دوران رضاشاه از جمله نوسازی ارتش و بورکراسی و نیز اجرای برنامه‌های توسعه صنعتی بر می‌گردد که زمینه‌ساز تحولات ساختاری در شکل‌بندی طبقات در جامعه ایران شد. این طبقه به‌طور نسبی در تمامی ادوار تاریخی از طریق تأسیس سازمان‌ها و تشکل‌های مدنی و سیاسی، همواره در راستای تحقق ارزش‌ها و منافع سیاسی و مطالبات خود حرکت کرده‌است. نقش‌آفرینی آن‌ها در برخی بزنگاه‌های مهم تاریخ ایران از جمله در دوران جنبش ملی شدن صنعت نفت، انقلاب اسلامی و جنبش دوم خرداد ماه در سال ۱۳۷۶ در راستای تحقق همین مطالبات بوده‌است.

همزمان با وقوع انقلاب اسلامی و روی کار آمدن حکومت جمهوری اسلامی و خروج دیوانیان عالی‌رتبه و بورژوازی وابسته به دولت قبل از قدرت سیاسی، طبقه متوسط سنتی تحت مدیریت روحانیون جایگزین آن‌ها در قدرت شدند. حضور این طبقه متوسط سنتی در قدرت دوام چندانی نیاورد و خیلی زود انحصار قدرت در قوای مختلف مجریه و مقننه و قضاییه در دست روحانیون قرار گرفت و بدین ترتیب طبقه متوسط جدید شامل تحصیل‌کردگان و روشنفکران در همان ابتدای روی کار آمدن حکومت اسلامی تحت سیطره دستگاه حکومت قرار گرفتند و کارکرد معمول انتقادی خود را از دست دادند (مجیدی و رستم پور، ۱۳۹۶: ۵۸). با اینحال در دوره قدرت یافتن اصلاحات در ایران، این طبقه با خواسته‌های مشخص سیاسی، احیاء شد که تبلور آن را می‌توان در شعارهای این دولت مشاهده کرد. با اینحال به قدرت رسیدن دولت عدالت محور محمود احمدی نژاد، رابطه این دولت و طبقه متوسط را وارد شرایط تازه‌ای کرد. سئوالی که در اینجا پیش می‌آید این است که رابطه دولت و طبقه متوسط جدید در دوران حاکمیت گفتمان عدالت‌محور (۹۲-۱۳۸۴) چگونه بوده است؟ از این رو، در این بخش پیرامون رابطه دولت و طبقه متوسط جدید در دوران ریاست جمهوری محمود احمدی نژاد با تمرکز بر شاخص‌های سیاسی مورد کنکاش قرار می‌گیرد. گزینش این شاخص‌ها با توجه به دو عامل عمده صورت گرفته‌است. اولین عامل مطالبات طبقه متوسط است. مشارکت هر چه بیشتر در نظام سیاسی، آزادی مدنی و دموکراتیزاسیون و تعامل با دیگر کشورها از جمله محورهای اصلی خواسته‌های این بخش از جامعه است که از طریق تأسیس سازمان‌ها و تشکل‌های مدنی و سیاسی در راستای تحقق آن می‌کوشد. در همین راستا، شاخص‌هایی چون جهت‌گیری سیاست خارجی، حاکمیت قانون و جامعه مدنی شامل شاخص‌های فرعی تری چون آزادی احزاب و

تشکل‌ها، آزادی مطبوعات، کاهش فساد و افزایش شفافیت اداری که همگی از جمله مطالبات این قشر در عرصه سیاسی به شمار می‌روند انتخاب شده‌است.

عامل دومی که این پژوهش بر اساس آن به گزینش شاخص‌های دیگری اقدام کرده، موضوع ماهیت دولت رانتیر است. ماهیت رانتیری دولت، بر کارکرد آن تأثیراتی خواهد گذارد و به طور حتم مناسبات میان دولت و طبقات اجتماعی را متحول خواهد کرد. از جمله تأثیرات رانت نفت بر کارکرد دولت، مستقل کردن این دستگاه از طبقات جامعه و تضعیف ماهیت نمایندگی آن است. جنبه مهم دیگر ماهیت رانتیری دولت، تأثیر آن بر فرهنگ سیاسی جامعه است. به باور صاحب‌نظران وجود یک دولت رانتیر، موجب حاکم شدن فرهنگ سیاسی تبعی بر آن جامعه می‌شود زیرا کارکرد دولت بیش از هرچیز به توزیع رانت در میان گروه‌های حامی آن تقلیل می‌یابد (زیباکلام و دیگران، ۱۳۸۹: ۲۳).

۱- چارچوب نظری: دولت رانتیر

نظریه دولت رانتیر یک نظریه اقتصاد سیاسی است که بدنبال توضیح روابط دولت و جامعه در دولتهایی است که سهم عظیمی از درآمد خود را از طریق رانت و پرداخت‌های تک محصولی بدست می‌آورند (Gray, 2011:1)، این نظریه در دهه ۱۹۶۰ ظهور کرده و سپس در دهه ۱۹۸۰ تکامل یافت و برخی اصلاحات را پذیرفت؛ به عبارت دقیق‌تر اگرچه شاخص اقتصادی به عنوان مولفه مهم این مفهوم همچنان باقی ماند اما الزامات و پیامدهای سیاسی و اجتماعی نیز به آن اضافه شدند، مفهوم دولت رانتیر یا اقتصاد رانتی بر کشورهایایی اطلاق می‌گردد که متکی بر درآمدهای خارجی عمده به شکل فروش نفت، ترانزیت، یا توریسم باشند، رانتیری بودن اقتصاد، پیامدهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی گسترده‌ای را در پی دارد، نخست اینکه فقط تعداد محدودی از افراد مستقیماً در تولید ثروت درگیر می‌شوند، در نتیجه سازمان‌های اجتماعی مدرن همسو با فعالیت‌های تولیدی توسعه اندکی پیدا می‌کنند، دوم، پیوند کار-پاداش دیگر ویژگی محوری معادلات اقتصادی نخواهد بود، این در حالی است که ثروت نتیجه درگیرشدگی فرد در فرایند تولیدی سازمان یافته، ریسکی و طولانی می‌باشد، در این فرایند، ثروت بیشتر مبتنی بر موقعیت، بادآورده و تصادفی خواهد بود در حالیکه می‌بایست شهروندی منبع اصلی مزایای اقتصادی باشد (Moaddel, 2007:160-161)، براین اساس دستیابی به ثروت در چنین فضایی نیازمند انواع مختلف جهت‌گیری‌های ذهنی است که پژوهشگران از آن به عنوان «ذهنیت

رانتیری^۱ و «اخلاق رانتیری»^۲ یاد می‌کنند، شاخص غیراقتصادی همچون نزدیکی به نخبگان حاکم تبدیل به مولفه کلیدی درآمد می‌شود، بنابراین رانتیرسم ریشه‌های قبیله‌ای دولت را تقویت می‌کند بدین ترتیب که سلسله مراتب قبیله‌ای را دربرمی‌گیرد که دارای لایه‌های مختلف ذی نفعان و قرارگیری نخبگان حاکم در راس می‌باشد، این نخبگان با قرارگیری در موقعیت مناسب از طریق قدرت بازتوزیعی خود، وفاداری دیگران را بدست می‌آورند و از این طریق وضعیت قبیله‌ای را بازتولید می‌کنند، از آنجایی که دولت به مالیات وابسته نیست تقاضای بسیار کمی برای مشارکت سیاسی وجود دارد، از این راه است که معادله «نه مالیات نه نمایندگی» شکل می‌گیرد (Bebawi and Luciani 1987).

۲- جهت‌گیری سیاست خارجی در دوران حاکمیت گفتمان عدالت محور

صرف نظر از عناصر ثابت در سیاست خارجی ایران که تغییر نمی‌کنند یا بسیار دیر تغییر را تجربه می‌کنند؛ سایر اقدامات سیاست خارجی ایران را می‌توان در چارچوب گفتمان‌های حاکم بر هر دولت ارزیابی کرد. هریک از این گفتمان‌ها؛ در چارچوب عناصر ثابت و ساختاری سیاست خارجی ایران، شیوه خاص خود برای تعامل با دنیا را برگزیدند که تأثیرات خاص خود را بر روند توسعه اقتصادی ایران داشته است. به قدرت رسیدن محمود احمدی‌نژاد و شعارهای او نشان داد که تفاوت‌های زیادی در عرصه داخلی و خارجی با دو رئیس‌جمهور پیشین دارد. عناصر سیاست خارجی محمود احمدی‌نژاد در این زمان عبارت بودند از:

- نادیده انگاشتن سازمان‌های بین‌المللی.
 - سیاست دشمنی نسبت به رژیم صهیونیستی.
 - انتقاد از قدرت‌های بزرگ غربی به واسطه سیاست‌های مداخله‌جویانه آن‌ها.
 - نقد تریبالات مربوط به تسلیحات هسته‌ای.
 - انتقاد از روابط میان کشورهای شمال و جنوب (قلمکاری و امید، ۱۳۹۸: ۵۶).
- در میان رؤسای جمهوری ایران پس از انقلاب رفتار محمود احمدی‌نژاد در قبال رژیم صهیونیستی از همه رادیکال‌تر بود. وی در سال ۲۰۰۵ اعلام کرد که این کشور باید از نقشه جهان حذف شود و این هدف، دست‌یافتنی است. قدرت‌های بزرگ اسرائیل را تأسیس کردند و از آن به عنوان ابزاری برای سلطه بر کشورهای منطقه خاورمیانه استفاده می‌کنند. او اعتقاد داشت روابط میان کشورهای فقیر و غنی می‌بایست تغییر کند و ایران از این امر پشتیبانی می‌کند. در

¹ -rentier mentality

² -rentier ethics

مجموع سیاست خارجی محمود احمدی نژاد بر حذف رژیم صهیونیستی حداقل در بعد اعلامی، تاکید بر دستیابی به انرژی هسته‌ای برای مصارف صلح آمیز، وحدت جهان اسلام و ایجاد اتحاد در مقابل امپریالیسم استوار بود. این مؤلفه‌ها حاکی از بازگشت معیارهای انقلابی و ایدئولوژیکی در سیاست خارجی ایران بود، مسئله‌ای که بیش از پیش ائتلاف علیه ایران را منسجم‌تر کرد و تحریم و تهدید علیه این کشور را بیش از همیشه موفق گردانید. به طور کلی پس از شکل‌گیری دولت نهم در سال ۱۳۸۴ سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ضمن حفظ اصول، مبانی و چارچوب کلی خود وارد مرحله جدید و متفاوتی شد. شعارها و صحبت‌های انتخاباتی نشانگر وقوع تغییراتی در سیاست داخلی و خارجی آن در مقایسه با دو رئیس‌جمهور قبلی بود. تأکید گسترده‌تر بر اصول، ارزش‌ها و شیوه رفتاری سیاست خارجی سال‌های اولیه بعد از انقلاب اسلامی از مشخصه‌های سیاست خارجی دولت‌های نهم و دهم است (Soltani, 2010: 201).

۳- فرهنگ سیاسی

یکی از اصلی‌ترین تبعات حاکمیت دولت با ماهیتی رانتیری، جریان‌یافتن نوع خاصی از مناسبات در فرهنگ سیاسی آن جامعه خواهد بود. در واقع در اغلب کشورهایی که به یک منبع طبیعی اتکای مطلق دارند، ایجاد شبکه حامی-پیرو و شکل‌گیری سرمایه‌داری دولتی و تضعیف سرمایه اجتماعی به امری معمول بدل می‌شود (پناهی و امینی، ۱۳۹۰: ۶۰).

دولت رانتیر در چنین شرایطی مالک همه چیز است و به عوض آن که دولت به احزاب و طبقات وابسته باشد، این احزاب و طبقات هستند که موجودیت‌هایی وابسته به دولت خواهند بود. حتی طبقه سرمایه‌دار نیز وابسته به دولت است، زیرا به واسطه شبکه‌های حامی پیرو رشد یافته‌است و نه به صورت مستقل در واقع حامی پروری یکی از مهمترین تبعات وجود دولت رانتیری است، امری که اصلی‌ترین سرچشمه فساد در حکومت خواهد بود. در شرایطی که یک دولت رانتیر ضعیف حاکم باشد و احزاب و تشکل‌های نهادینه‌ای وجود نداشته باشد، آماده‌ترین بستر برای رشد شبکه‌های حامی پیرو به وجود خواهد آمد. (هیوود، ۱۳۹۷: ۳۲) داده‌های آماری مربوط به تعداد تشکل‌های سیاسی و احزاب سیاسی تأسیس شده در دوران محمود احمدی نژاد گویای آن است که از ابتدای روی کار آمدن وی تا پایان ریاست وی تعداد ۳۰ مجوز در دولت نهم و ۹ مجوز در دولت دهم صادر شده است. آماری که در مقایسه با دولت اصلاحات روند نزولی مشارکت سیاسی را نشان می‌دهد چرا که دولت‌های هفتم و هشتم، ۱۵۸ مجوز صادر شده است (غفاری و ترجمان، ۱۳۹۷: ۱۶۳). تضعیف مشارکت سیاسی در این دوران چه در قالب اظهارنظرها و چه در عمل ابعاد دامنه‌داری داشته‌است. در این دوره دولتمردان در اظهارات خود

بر عدم حمایت احزاب سیاسی از دولت تأکید داشته‌اند و در مقابل بیان کرده‌اند که دولت هم تعهدی در قبال آن‌ها ندارد. به موازات این اظهارنظر آن‌ها از لزوم تقویت نهادهای مذهبی و انقلابی همچون روحانیت، بسیج، نمازهای جمعه به عنوان جایگزین احزاب سخن گفته‌اند (Farzanegan, 2009: 11-16). همچنین وزارت کشور دولت احمدی‌نژاد به عنوان متولی اصلی نظارت بر احزاب، فعالیت بسیاری از احزاب با سابقه در کشور را غیرقانونی اعلام کرد. برخی دیگر از این تشکل‌ها هم از طریق کمیسیون ماده ۱۰ احزاب دیگر نتوانستند به فعالیت خود ادامه دهند (غفاری و ترجمان، ۱۳۹۷: ۱۶۳).

۴- استقلال از طبقات

استقلال از طبقات به عنوان یک شاخص سیاسی به معنای مستقل بودن دولت از طبقات اجتماعی است. به این معنی که دولت رانتیری که به درآمدهای نفتی تکیه دارد به یک دستگاه عریض و طویل و حجیم تبدیل می‌شود که مداخله‌کننده است و در حوزه اقتصاد مانعی بر سر راه آزادی اقتصادی محسوب می‌شود. از چنین پدیده‌ای به عنوان یکی از تبعات اصلی حاکمیت یک دولت رانتیر بر جامعه یاد می‌شود. به عبارت دیگر، مستقل بودن دولت از طبقات اجتماعی، نتیجه ناگزیر و حتمی وجود یک دولت رانتیر در رأس حاکمیت یک جامعه است. استقلال اجتماعی دولت از طبقات به سبب رانتی است که در اعماق زمین قرار دارد و کنترل انحصاری آن در دست دولت است (فضلی نژاد و احمدیان، ۱۳۸۹: ۱۳۵).

مستقل بودن دولت از طبقات اجتماعی یک جنبه مهم دیگر نیز دربردارد و آن این است که ماهیت نمایندگی دولت را خدشه دار می‌کند. یک دولت مدرن نماینده گروه‌ها یا طبقات اجتماعی است اما دولت رانتیر به سبب آن که نیازی به منابعی که از مردم و آحاد جامعه تأمین شود، ندارد، دیگر نماینده طبقات نمی‌تواند باشد و ضرورتی احساس نمی‌کند تا نماینده مردم باشد (Najmabadi, 1987: 211).

چنین حکومتی شکل مورد نظر اقتصاد خود را با تزریق درآمد سرشار حاصل از منابع معدنی مانند نفت اداره می‌کند. در چنین شرایطی کارکرد نمایندگی و به تبع آن پاسخگویی دولت تضعیف می‌شود و دیگر برآمده از آن‌ها نیست. با این تعریف می‌توان به این قاعده رسید که اتکای دولت به یک منبع داخلی مانند مالیات و سهم آن از درآمد ملی با شاخص استقلال دولت از طبقات نسبت معکوس دارد. یعنی به هر میزان که مالیات یا هر منبع دیگری مانند صادرات غیرنفتی سهم بیشتری از درآمدهای ملی را به خود اختصاص دهد، دولت وابستگی بیشتری به طبقات و گروه‌ها دارد و بیشتر نماینده آن‌ها به شمار می‌آید. با در نظر داشتن این مقدمه به بررسی

عملکرد دولت‌ها در خصوص استقلال دولت از طبقات می‌پردازیم. با توجه به آن چه که گفته شد از دو منظر اصلی عملکرد دولت احمدی‌نژاد را مورد کنکاش قرار خواهیم داد: اول توجه و اهتمام دولت به کاهش وابستگی به نفت و تلاش آن‌ها در راستای تقویت دیگر منابع درآمدی و دوم اصل پاسخگویی دولت‌ها. در هر دو عنصر یاد شده با مراجعه به اعداد و آمارها تلاش می‌شود تا ارزیابی شود که آیا در مسیر کاهش استقلال دولت از طبقات عمل کرده است؟

اتکاء به آمارها نشانگر وابستگی شدید نفتی ایران به نفت در دوره احمدی‌نژاد حاکی از این واقعیت است که از دید دولت احمدی‌نژاد، کاهش وابستگی به نفت و در نتیجه آن پاسخگوتر کردن دولت در مقابل مردم اهمیتی نداشته است، چرا که دولت وی تلاش نتیجه‌بخشی در راستای کاهش این وابستگی صورت نداده است. اتکای دولت به درآمدهای نفتی عظیم در دوران احمدی‌نژاد مانع اصلی رشد جامعه مدنی در این دوران بود. به دلیل استقلال دولت وی از جامعه و نبود طبقه متوسط جدید که توان مطالبه کردن از دولت را داشته باشد، حکومت پاسخگویی نیز وجود نداشت و در نتیجه عملاً جامعه مدنی وجود نداشت.

عنصر مهم دیگری که در رابطه با موضوع استقلال دولت از طبقات مطرح می‌شود، شاخص پاسخگویی دولت‌هاست. بررسی و تحلیل این شاخص در عملکرد دولت‌ها موجب می‌شود که دریابیم کدام یک از دولت‌های رانتیری محمد خاتمی و محمود احمدی‌نژاد در راستای کاهش استقلال دولت از طبقات و تقویت کارکرد نمایندگی دولت قدم برداشته‌اند. جدول شماره ۱ این شاخص را نشان می‌دهد.

جدول شماره ۱: عملکرد دولت اصولگرا در زمینه پاسخگویی (۲۰۱۰-۲۰۰۶)

دولت محمود احمدی‌نژاد					دولت
سال	۲۰۰۶	۲۰۰۷	۲۰۰۸	۲۰۰۹	۲۰۱۰
میزان	-۱/۴۷۲	-۱/۴۷۴	-۱/۴۹۴	-۱/۵۳۹	-۱/۵۷۳
رتبه	۷	۸	۸	۷	۶

(قادری و میرزایی، ۱۳۹۲: ۲۴ به نقل از www.worldbank.org)

آن‌طور که از اطلاعات موجود در این جدول برمی‌آید با شروع دوران احمدی‌نژاد رتبه ایران به طرز فاحشی در مقایسه با دولت قبل کاهش می‌یابد و این وضعیت تا پایان سال ۲۰۱۰ نیز حفظ می‌شود. به نحوی که رتبه ایران از پله ۲۰ به جایگاه ۶ نزول می‌کند. در مجموع می‌توان گفت در دوران محمود احمدی‌نژاد شاهد شدیدترین میزان وابستگی به نفت هستیم امری که گویای

آن است که موضوع کاهش استقلال دولت از طبقات و پاسخگویی دولت در مقابل بدنه جامعه از چندان اهمیتی برخوردار نبوده است.

۵- حاکمیت قانون و جامعه مدنی

مراد از عبارت حاکمیت قانون در این پژوهش قانون‌گرایی و تبعیت برابر شهروندان و حاکمان از قانون است. این مفهوم در واقع قیدی است که می‌تواند رفتارهای دولت را تحدید کند و آن را در مسیر تضمین کارایی‌هایش قرار دهد. این مفهوم به معنای نهادمندشدن روابط در جامعه بوده و از جمله مهم‌ترین اصول مطرح در تمامی قوانین اساسی کشورهای دنیاست. حاکمیت قانون همچنین از جمله مطالبات عمده طبقه متوسط جدید و یکی از شاخص‌های مهم در جوامع توسعه یافته و از اهداف اصلی توسعه سیاسی است. در قانون اساسی این اصل در قالب محدود کردن وظایف و اختیارات کارگزاران حکومت و برابر شمردن آن‌ها با آحاد مردم و همچنین پیش‌بینی سازوکارهایی برای نظارت بر دولتمردان، مورد شناسایی قرار گرفته است (راعی و عطریان، ۱۳۹۱: ۱۲۳).

با توجه به تعریف بالا از حاکمیت قانون، یعنی قانون‌گرایی و برابری همگان در برابر قانون، باید گفت که طبق آمارهای بین‌المللی و همچنین تحقیقات داخلی میزان قانون‌گرایی در ایران بسیار پایین است. مسئولان کشور نیز به شدت به قانون‌گریزی در دستگاه‌ها و نظام اداری اذعان داشته و آن را به عنوان یک آسیب مهم تلقی می‌کنند (جعفری منتظری، ۱۳۹۶). توجه به این مسئله و تلاش برای آسیب‌شناسی آن بویژه در اواخر دوره دوم ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد شدت یافت. بویژه در سال‌های ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱ یعنی مقارن با دو سال آخر عمر دولت عدالت محور تخلفات دولت دهم بسیار بیشتر از قبل مورد توجه افکار عمومی و رسانه‌ها قرار گرفت. چالش‌های مداوم میان مجلس هشتم و اهالی دولت و تذکرات مداوم مجلس به آن‌ها که از سوی دولت «سیاه‌نمایی» تلقی می‌شد، و از سوی دیگر گزارش‌های دیوان محاسبات مبنی بر قانون‌گریزی‌های دولت در آن دوران، ابعاد جدیدی از مسأله قانون‌گریزی را رونمایی می‌کرد (آفتاب نیوز، ۱۳۹۱).

بنا به تقسیم‌بندی سایت معتبر اقتصاد جهانی که مرجع معتبر بین‌المللی در زمینه تمامی آمارهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی کشورهاست، مفهوم حاکمیت قانون شامل چند شاخص فرعی است که از طریق آن می‌توان به ارزیابی این مسئله در هر کشور پرداخت. از جمله شاخص‌های حاکمیت قانون عبارتند از کارآمدی دولت، کنترل فساد، پاسخگویی، ثبات سیاسی، حقوق و آزادی‌های سیاسی و مدنی. به تبعیت از این دسته بندی، در این بخش شاخص‌های

سیاسی که همگی بخشی از مطالبات طبقه متوسط جدید هستند را در این تحقیق ذیل عنوان جامع حاکمیت قانون و جامعه مدنی بررسی خواهیم کرد. در بعد سیاسی و در این پژوهش، مشخصاً این مفهوم به معنی حوزه‌ای از روابط است که خارج از دخالت قدرت سیاسی قرار دارد و مجموعه‌ای از تشکل‌های خصوصی و نهادهای مشارکت قانونی را در برمی‌گیرد که میان دولت و جامعه مستقر هستند. در این تعریف جامعه مدنی شامل سازمان‌ها، نیروها، طبقات، گروه‌ها، انجمن‌ها، مطبوعات، سندیکاها، احزاب و اجتماعات مستقل، متکثر و متنوعی است که در عین استقلال از دولت، رابطه میان حاکمان و مردم را تنظیم، تعدیل و مشروعیت می‌دهند. این تشکل‌ها کارکرد دیگری نیز دارند و آن این که کانالی برای ورود شهروندان به عرصه سیاست هستند (ساعی و اکبرزاده، ۱۳۸۸: ۱۰۷).

در جمع بندی باید گفت همان‌طور که در بخش قبل به تفصیل اشاره شد رویکرد دولت محمود احمدی‌نژاد با احزاب و جامعه مدنی به حاشیه رفتن این بخش را به دنبال داشت، چرا که برخورد‌های حذفی و محدودکننده دولت رمقی برای این بخش مدرن از جامعه باقی نگذاشته بود. اساساً احمدی‌نژاد اعتقادی به موجودیت جامعه مدنی نداشت و در عوض شیوه‌ها و روش‌های جلب حداکثری توده‌های مردم و مواجهه مستقیم با افواج سازماندهی نشده جامعه را برگزیده بود. این تمایل وی نشان از آن دارد که وی برای بی‌سامانی جامعه مدنی و نهادهای آن و بی‌سروشکل بودن توده‌های مردم اهمیتی قائل نبود و چه بسا آن را عامل تداوم قدرت دولت خود می‌دانست (غفاری و ترجمان، ۱۳۹۷: ۱۶۴).

۶- آزادی مطبوعات

وضعیت مطبوعات در دوره دولت عدالت‌محور وضعیت چندان مناسب نبود. به زعم بسیاری محمود احمدی‌نژاد رکورددار برخورد با منتقدان خود بوده است. لیست بلندبالایی از نشریات و رسانه‌هایی وجود دارد که در دوران او توقیف و یا لغو مجوز شدند. مطابق با آمارها تعداد کل این نشریات از سال ۱۳۸۴ تا سال ۱۳۹۲، ۵۰ مورد بوده که در ممانعت از انتشار آن‌ها دولت نقش مستقیم داشته است. از همین روست که به باور برخی اگر دوران محمد خاتمی را بتوان «بهار مطبوعات» نامید، دوران هشت ساله احمدی‌نژاد دوران «خزان مطبوعات» بوده است. مدیران مختلفی در جایگاه معاونت مطبوعاتی وزارت ارشاد کار لغو مجوز نشریات را برعهده داشته‌اند که از جمله بدنام‌ترین آن‌ها می‌توان به محمدعلی رامین اشاره کرد. تنها در دوران وی که دوران سیاه مطبوعات نامی ده می‌شود ۶۱ نشریه تذکر کتبی گرفته‌اند، ۹ نشریه لغو مجوز شده و ۱۵ نشریه توقیف شده‌اند (بازتاب، ۱۳۹۶: ۳).

گرچه محمود احمدی‌نژاد در سخنرانی‌های خود مکرراً به عدم شکایت از مطبوعات منتقد اشاره می‌کرد و می‌گفت که حتی شکایات دولتی هم پس گرفته می‌شود، اما آمارها گواه وضعیت بسیار متفاوتی است. اهالی رسانه از هشت سال حاکمیت دولت عدالت‌گرا با عنوان "هشت سال سیاه" یاد می‌کنند که طی آن هر روز به بهانه‌ای هیأت نظارت، یکی از نشریات را تحت فشار قرار می‌داد (بازتاب، ۱۳۹۶: ۴).

رجوع به آمارها و ارقام سازمان‌های مختلف غیردولتی بین‌المللی نیز چنین مسئله‌های را کاملاً تأیید می‌کنند به نحوی که در اواخر دولت احمدی‌نژاد ایران به لحاظ آزادی مطبوعات از ۱۷۹ کشور جهان، در جایگاه ۱۷۵ قرار داشت به این معنی که در میان ۴ کشور که سیاهترین وضعیت مطبوعات را داشتند، جای گرفت (قادری و میرزایی، ۱۳۹۲: ۲۶) در این زمینه دو جدول زیر که حاوی اطلاعاتی در خصوص آزادی مطبوعات در دوران خاتمی و احمدی‌نژاد است، بسیار گویاست.

جدول شماره ۲: وضعیت آزادی مطبوعات در دوران محمود احمدی‌نژاد (۲۰۱۲-۲۰۰۶)

رتبه	آزادی مطبوعات	سال
۱۶۲	۹۰/۸۸	۲۰۰۶
۱۶۶	۹۶/۵۰	۲۰۰۷
۱۶۶	۸۰/۳۳	۲۰۰۸
۱۷۲	۱۰۴/۱۴	۲۰۰۹
۱۷۵	۹۴/۵۶	۲۰۱۰
۱۷۵	۱۳۶/۶۰	۲۰۱۱-۲۰۱۲

(قادری و میرزایی، ۱۳۹۲: ۲۶ به نقل از: www.freedomhouse.com)

۷- آزادی احزاب و تشکل‌ها

با شروع دوران ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد رویکرد به کلی متفاوتی در زمینه احزاب و فعالیت‌های حزبی حاکم شد. محمود احمدی‌نژاد توانست با در دست گرفتن دال عدالت و تأکید بر ملزومات اقتصادی و اجتماعی آن از جمله مردمداری، محرومیت زدایی، مبارزه با فقر و فساد و تبعیض، ساده زیستی، پاسخ‌گویی در صحنه داخلی و تأکید بر مقوله استکبارستیزی و حمایت از مستضعفین عالم در چارچوب عدالت‌محوری در صحنه بین‌المللی، دوباره برخی شعارهای کلیدی گفتمان انقلاب اسلامی را احیاء نماید. این دوره با نقطه نظرات

مختلف و متفاوتی در خصوص تحزب و دموکراسی خواهی عجین شده است. از یکی از معروف ترین و درعین حال مهم ترین اظهارات رئیس و سایر کارگزاران سیاسی دولت نهم، که از هنگام تبلیغات انتخاباتی، جسسته و گریخته از آنان شنیده شده است؛ تأکید بر عدم حمایت احزاب سیاسی کشور از منتخب نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری و در نتیجه عدم تعهد و امداری دولت نهم و سپس دهم نسبت به آن‌ها است. این اظهارات زمانی جدی تر به نظر رسید که هم سخن با برخی چهره‌های شاخص حامی دولت، وزیرای سیاسی کابینه نیز در برنامه‌های اعلامی و همچنین اظهارنظرهای علنی خود، آن جا که بحث از تشکل‌ها و نهادهای غیردولتی و لزوم مشارکت آن‌ها در سازوکارهای سیاسی کشور به میان می‌آمد، ضمن توجه بسیار کم‌رنگ به مقوله تحزب و احزاب سیاسی، از لزوم تقویت نهادهای مذهبی و انقلابی همچون روحانیت، بسیج، نمازهای جمعه و پایگاه‌های موجود در مساجد به عنوان جایگزینی برای احزاب یاد می‌کردند (Farzanegan, 2009: 11-16). همچنین دولت نهم اساس حرکت تعاملی خود با جامعه را، بر استفاده از روش‌ها و شیوه‌های جلب حداکثری آراء و مواجهه رودررو و مستقیم با افواج سازماندهی نشده مردم و یا حمایت متقابل سازمان‌های غیررسمی و یا به ظاهر غیرسیاسی اما دارای کارکردهایی کاملاً سیاسی قرار داده است.

با آغاز به کار دولت نهم، وزیر کشور در اولین مصاحبه خود در خصوص احزاب، ضمن غیر مهم قلمداد کردن عدد و اسم، کارکرد حزبی را مهم دانسته و برنامه خود را قانونمند کردن سازو کاری معرفی کرد که امکان تشکیل احزاب چند نفره را سلب کند و در عوض احزاب بزرگی را که در یک شبکه گسترده سراسری شکل گرفته و دارای ارکان باشند تقویت کند. اما در پایان دو سال اول مسئولیت دولت، که نه تنها اقدام مؤثر جدیدی در مسیر توانمندسازی و ارتقای کیفی احزاب سیاسی از ناحیه دولت به عمل نیامده است، بلکه تقریباً تمامی اقدامات و دست‌آوردهای دولت گذشته نیز در این زمینه متوقف شده و به دست فراموشی سپرده شد. دولت نهم که در سال اول خود با توجه به این که در بودجه سال ۱۳۸۴، براساس پیشنهاد دولت قبل، اعتبار یارانه احزاب پیش‌بینی شده بود، در آن سال یارانه مذکور را پرداخت کرد، اما برای سال بعد، حتی پیشنهاد این موضوع در لایحه بودجه نیز گنجانده نشد و پس از ۴ سال پرداخت کمک مالی به احزاب، سال ۱۳۸۵ این اقدام صورت نگرفت و در بودجه سال‌های ۱۳۸۸-۱۳۸۶ نیز اعتباری در این زمینه وجود نداشت (Farzanegan, 2009: 6). در خصوص خانه احزاب نیز، زمانی که این دولت امور را به دست گرفت بر سر پیروزی در سومین دوره شورای مرکزی خانه احزاب بین دو جناح سیاسی کشور اختلاف بروز کرده بود عملاً با ورود در نزاع پیش آمده و جانبداری تلویحی از

یکی از طرفین ماجرا، نتوانست نقش مثبتی در حل و فصل این نزاع ایفاء کند تا سرانجام این موضوع با پادرمیانی بزرگان دو جناح مختومه شد. همچنین تقریباً در مرکز و استان‌های کشور نیز دیگر هیچگونه اثری از جلسات هم‌اندیشی و رایزنی مسئولان سیاسی با احزاب به چشم نمی‌خورد و در این میان در اولین انتخابات برگزار شده توسط دولت نهم، تکلیف میز احزاب و حضور نمایندگان آن‌ها در ستاد انتخابات از پیش روشن بود. همانگونه که در این نگاه اجمالی مشخص شد، کارنامه دولت نهم و وزارت کشور آن در خصوص احزاب سیاسی و مشارکت سیاسی، کارنامه‌ای است مبتنی بر ایجاد محدودیت در جهت گسترش کمی و همچنین قطع حمایت‌های مادی و معنوی از احزاب تشکیل شده، که یقیناً نمی‌توان کارنامه‌ای مثبت تلقی کرد. این درحالی است که سخنان گاه و بیگاه مسئولین دولتی در مذمت حزب و افراد حزبی را نادیده بگیریم، چرا که در غیر این صورت بر وخامت نتایج این ارزیابی افزوده خواهد شد. اینگونه است که این عملکرد، محل اعتراض و انتقاد شخصیت‌ها و گروه‌های غیراصلاح طلب نیز قرار گرفته است و دوستان هم جناح دولت نهم نیز از بی‌اعتنایی و کم‌توجهی در حق احزاب توسط دولت به فریاد آمده‌اند و همچنین باعث شده است که دفاع از تمامیت احزاب و نهاد تحزب در کشور و اعتراض نسبت به رفتارهای حزب‌ستیزانه، به یکی از فصول مشترک اصلاح‌طلبان با غیراصلاح‌طلبان مدافع تحزب تبدیل شود.

حمایت از گروه‌های خاص در سیاست‌های دولت عدالت‌محور ابتدا در بودجه سال ۱۳۸۵ خود را نشان داد. به طور مثال برخی از این تسهیلات بودجه نسبت به سال قبل افزایش چشمگیری را نشان می‌دهد. به طور مثال اختصاص بودجه به برخی از این گروه‌ها در مقایسه با سال ۱۳۸۴ نشان از تعهد دولت مذکور به گروه‌های خاص می‌باشد:

- ۱- مرکز خدمات حوزه علمیه قم با افزایش بودجه ای ۱۴۷/۱٪ مواجه شد (وب سایت حوزه علمیه قم)
- ۲- شورای نگهبان که قدرت و تو کردن تصمیمات مجلس را دارد افزایش بودجه ای ۱۴۲/۲٪ را تجربه کرد (وب سایت شورای نگهبان).
- ۳- نهاد نمایندگی رهبری در دانشگاه‌ها ۱۴۰/۸٪ افزایش بودجه داشت (وب سایت نهاد نمایندگی رهبری در دانشگاه‌ها).
- ۴- دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم که وظیفه توسعه فرهنگ و آموزش‌های اسلامی را در سراسر کشور عهده‌دار است نیز افزایشی برابر با ۱۱۰/۷٪ داشته است (وب سایت دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم).

- ۵- شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی شاهد دوبرابر شدن بودجه خود بود.
 ۶- مجلس خبرگان رهبری شاهد افزایش بودجه به میزان ۹۵/۴٪ بودند.
 ۷- صدا و سیما نیز افزایشی در بودجه خود به میزان ۴۶٪ داشته است.
 ۸- شورای عالی انقلاب فرهنگی که ریاست آن برعهده رئیس جمهور است نیز ۴۱/۹٪ رشد بودجه‌ای را تجربه کرد.

۹- به عنوان مهمترین سازمانی که بودجه آن افزایش پیدا کرد می‌توان از مؤسسه امام خمینی (ره) نام برد که ریاست آن برعهده آیت الله مصباح یزدی است و حمایت‌های زیادی از رئیس جمهور محمود احمدی‌نژاد انجام داده بود. بودجه این مؤسسه تقریباً ۱۰ برابر شد و از ۳۵۰۰ میلیون ریال در پایان دوره ریاست جمهوری محمد خاتمی به ۳۵۰۰۰ میلیون ریال در سال اول ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد رسید. این افزایش خیره‌کننده در سال‌های بعد نیز ادامه داشته و به بیش از ۷۰ میلیارد رسیده بود (Farzanegan, 2009:14).

مطابق اظهارات امیررضا خادم یکی از اعضای مجلس هفتم، میانگین افزایش بودجه سازمان‌های مذهبی در بودجه ۱۳۸۶-۱۳۸۵ نزدیک به ۱۰۰٪ بوده است. این افزایش بودجه زمانی بیشتر معنی پیدا می‌کند که با افزایش بودجه سازمان‌هایی نظیر وزارت بهداشت (۹/۴٪)، سازمان ورزش و جوانان (۴/۱٪) و آموزش و پرورش (۰٪) مقایسه شود.

۸- فساد اداری و شفافیت

به‌طور کلی یکی از پیامدهای عمده مداخله دولت در اقتصاد و بزرگ بودن آن، شیوع فساد است و این مسئله با ماهیت رانتیری بودن دولت نیز ارتباط دارد. یعنی به هر میزان دولت بزرگتر و میزان دخالت آن بیشتر باشد، نرخ فساد نیز بالاتر است (قادری و میرزایی، ۱۳۹۲: ۱۷).

به بیان بهتر ساختار مبتنی بر اقتصاد نفتی و دولت، حضور سیاسی دولت در تمامی ارکان و اجزای جامعه، وضعیت نامناسب آزادی بیان و وجود رسانه‌های وابسته، ضعف جامعه مدنی و عوامل دیگر همگی زمینه‌ساز گسترش و تعمیق فساد در حاکمیت جمهوری اسلامی هستند. این شرایط در هر دو دولت محمد خاتمی و محمود احمدی‌نژاد با نسبت اندک متفاوتی وجود داشته‌اند. اما با این حال نرخ فساد ثبت شده در آمارهای بین‌المللی بیانگر نتایج متفاوت عملکرد این دو دولت در این حوزه است.

در دولت نهم و دهم براساس آمارهای موجود بیش از ظرفیت استخدامی نهادها و مؤسسات دولتی افراد استخدام شده‌اند. موضوعی که حتی رئیس مجلس شورای اسلامی را نیز وادار به اظهار نظر می‌کند: «ما حدود ۴۰۰ هزار میلیارد تومان پروژه کلنگ زنی در کشور داریم که کار

اشتباهی بود. ما در بودجه سال قبل اجازه دادیم که دولت این پروژه‌ها را واگذار کند، ولی این کار انجام نشد. ما نمی‌توانیم نقدینگی جامعه را به سمت تولید ببریم.... باید دولت کوچک شود تا هزینه‌ها کاهش یابد. استخدام ۵۰۰ هزار نفر در دولت قبل کار اشتباه و خلاف قانون بود.» (لاریجانی، ۱۳۹۴: ۲). استخدام تعداد زیادی پرسنل در بخش عمومی موجب فرجه شدن دیوانسالاری و بوروکراسی دولت گردید که اصلاح آن در میان مدت به سختی امکان‌پذیر خواهد بود. همین گسترده شدن سیستم اداری دولت موجب مشکلاتی در کشور گردید، که رتبه فساد اداری دولت در سال ۲۰۰۹ بر اساس تقسیم بندی سازمان شفافیت بین‌المللی در میان ۱۸۰ کشور، ۱۶۸ بوده است. سازمان بین‌المللی شفافیت در گزارش سال ۲۰۰۹ خود، فساد اداری در ۱۸۰ کشور جهان را مورد بررسی قرار داد و برای چنین فسادی در ایران شاخص ۱/۸٪ را در نظر گرفت که با چنین امتیازی ایران با کشورهای برون‌دی، گینه، گینه استوایی، ترکمنستان و هائیتی در مکان ۱۶۸ جهان قرار گرفت. این سازمان، گزارش خود را بر پایه ارزیابی از فساد دولتی تنظیم می‌کند. شاخص‌های تعیین این فساد، اختلاس، رشوه‌گیری، خرید و فروش پست‌های دولتی، رشوه‌پذیری دستگاه قضایی، فساد مالی در میان سیاستمداران و مقام‌های دولتی، عدم مقابله کافی یا ناکارآیی در پیکار با مواد مخدر و غیره است (شفیعی و نوائی، ۱۳۸۹: ۶).

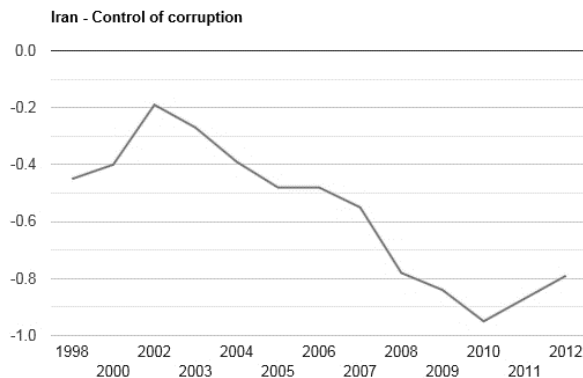
جدول شماره ۳ و نمودار شماره ۱ وضعیت فساد در ایران در طی سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۰ را نشان می‌دهد، با این توضیح که مقیاس میزان فساد از ۲/۵- یعنی بیشترین میزان تا ۲/۵+ یعنی کمترین میزان فساد متغیر است. همچنین رتبه کشور نیز از ۰ تا ۱۰۰ متغیر است. رتبه صفر گویای فاسدترین حکومت و رتبه صد بیانگر پاکترین دولت و بیشترین کنترل بر فساد در آن کشور است (قادری و میرزایی، ۱۳۹۲: ۱۸-۱۷).

جدول شماره ۳: عملکرد دولت‌های اصلاح طلب و اصولگرا در زمینه کنترل فساد (۲۰۱۰-۱۹۹۶)

رتبه	میزان	سال
۴۶	-۰/۳۳۴	۲۰۰۴
۴۰	-۰/۴۲۲	۲۰۰۵
۳۸	-۰/۴۶۴	۲۰۰۶
۳۹	۰/۴۴۵	۲۰۰۷
۲۷	-۰/۶۸۷	۲۰۰۸
۲۴	-۰/۷۴۹	۲۰۰۹
۱۹	-۰/۸۸۴	۲۰۱۰

(قادری و میرزایی، ۱۳۹۲: ۱۸-۱۷ به نقل از: www.worldbank.org)

نمودار شماره ۱: مقایسه عملکرد دولت‌های محمد خاتمی و محمود احمدی نژاد در زمینه کنترل فساد (۱۹۹۸-۲۰۱۲)



Source: TheGlobalEconomy.com, The World Bank

آن چنان که از اطلاعات موجود در جدول می‌توان فهمید، که همانند جدول شماره ۱۵ کمترین میزان فساد با عدد $+۲/۵$ و بیشترین میزان با $-۲/۵$ مشخص شده است. با کمی دقت در نمودار می‌توان دریافت که از سال ۱۹۹۸ یعنی سال دوم دولت اصلاحات به بعد عملکرد دولت در مسیر کاهش فساد، روند بهبودبخشی را نشان می‌دهد. این روند تا سال ۲۰۰۲ و سال ۲۰۰۳ ادامه دارد و از آن به بعد این روند نزولی است، به این معنا که در اواخر عمر دولت اصلاحات دولت عملکرد ضعیف‌تری نسبت به گذشته دارد. این افول در دوران احمدی نژاد تقریباً همچنان ادامه می‌یابد و در سال ۲۰۱۰ یکی از بدترین رکوردهای مربوط به فساد ثبت می‌شود. همان‌طور که در بخش حاکمیت قانون توضیح داده شد، دو سال آخر دولت احمدی نژاد مقارن با یکی از سیاه‌ترین دوران تاریخ ایران به لحاظ فساد و قانون‌گریزی است، مسئله‌ای که در نمودار فوق نیز به وضوح مشاهده می‌شود.

براین اساس در دوران احمدی نژاد شرایط بسیار متفاوتی از گذشته حاکم شد. از این حیث که دولت وی از بیشترین حمایت ممکن از سوی نهادهای قضایی، امنیتی و حکومتی برخوردار بود. تمامی طرح‌ها و لوایح مورد نظر دولت وی بدون کمترین مخالف و مانع تراشی از سوی مجلس و دیگر نهادها به اجرا می‌رسید (احمدی امویی، ۱۳۹۴: ۵۲-۴۸).

در این دوران در نتیجه ضعف مطبوعات در اثر فشارهای شدید و تعطیلی جامعه مدنی و انجمن‌های صنفی، فساد ساختاری حکومت بعد از یک دوره رکود در دوران خاتمی مجدداً

احیاء شد. چنین فسادی که به گفته «احمد توکلی» نماینده سابق مجلس "فساد سیستماتیک" بود، از پشتوانه قوی و قدرتمندی در لایه‌های مختلف حاکمیت برخوردار بوده است. به علاوه آنگونه که در مورد بوروکراسی دولت وبری بیان می‌شود رویکرد این دولت به همسویی انطباق با قواعد و هنجارهای بوروکراسی نزدیکتر بوده است. به عبارت دیگر با در نظر گرفتن شاخص فساد مالی و اداری در دولت اصلاحات که رتبه ۷۸ را در رتبه‌بندی سازمان بین‌المللی شفافیت که بهترین رتبه برای ایران پس از انقلاب می‌باشد، می‌توان عنوان کرد که در دولت اصلاحات تطابق با قواعد بوروکراتیک صورت گرفته است (شفیعی و نوایی، ۱۳۸۹: ۵).

موضوع بسیار مورد توجه در خصوص فساد در دوره احمدی‌نژاد آن است که حجم و عمق فساد در این دوره چه دلیلی می‌تواند داشته باشد و چرا در دوران وی موضوع فساد به دلیل وسعت و عمقش نسبت به دیگر ادوار منحصر به فرد بوده است. پاسخ این سوال را می‌توان در وفور منابع مالی این دوره از تاریخ به دلیل افزایش چشمگیر بهای نفت در عرصه جهانی یافت. در این دوران مؤثرترین زمینه‌های بروز فساد در این دولت در کنار هم جمع شده و دولت احمدی‌نژاد را به فاسدترین دولت تاریخ ایران و نیز دولت‌های خاورمیانه تبدیل کرد. به نظر می‌رسد اقدام احمدی‌نژاد در حذف نهادهای نظارتی و شوراهایی که بر روند تصمیم‌گیری‌های کلان دولت نظارت و ارزیابی دارند، در همین راستا ارزیابی می‌شود.

جمع بندی و نتیجه گیری

همان‌طور که در بررسی شاخص‌های مختلف نشان داده شد سیاست‌های دولت در این دوره نشان می‌دهد تأکید بر شعار عدالت در عرصه داخلی، و استکبارستیزی در عرصه خارج، به موازات کم توجهی به توسعه سیاسی و نهادهای مدنی و مواجهه مستقیم با افواج مردم، از مهم‌ترین رویکردهای دولت‌های نهم و دهم نسبت به توسعه بود. سیاست خارجی در دولت محمود احمدی‌نژاد عمدتاً تحت تأثیر گفتمان آرمان‌گرا یعنی جهان‌گرایی اسلامی، استکبارستیزی، حق‌طلبی و عدالت‌خواهی بود. وی با نگرش و شیوه‌های اصولگرایانه و تنش‌زا سکان سیاست خارجی ایران را در دست داشت. سمت و سوی سیاست‌های وی در عرصه بین‌المللی به نوعی تهاجمی بود. در واقع بیش از هر چیز وی پیرو سیاست بازگشت به آرمان اصیل انقلاب اسلامی را سرلوحه کار خود قرار داده بود، خطی مشی که البته با مطالبات طبقه متوسط جدید که دوران تنش زدایی را در دولت قبل تجربه کردند فاصله داشت. همان‌طور که در بررسی شاخص‌های مختلف مشاهده کردیم، به نظر می‌رسد که تقریباً در شاخص‌های یادشده اعم از فرهنگ سیاسی، استقلال از طبقات، آزادی احزاب و تشکل‌ها، آزادی مطبوعات،

آزادی‌های سیاسی و جامعه مدنی، فساد و شفافیت و درآمدسرانه، عملکرد دولت محمود احمدی‌نژاد در راستای تضعیف این طبقه و کارکردهای مثبت این قشر تفسیر می‌شود. به این ترتیب فرضیات مورد نظر پژوهش مبنی بر این که رانتیری بودن دولت در دوره سیدمحمد خاتمی، به دلیل مجموعه اقدامات و تدابیر اتخاذشده در این دوره، به تقویت نسبی طبقه متوسط جدید و در دوره احمدی‌نژاد به تضعیف آن انجامی‌ده‌است، تأیید می‌شود.

منابع و مأخذ:

- امیدی، علی، قلمکاری، آرمین، «تحلیل رابطه سیاست خارجی و توسعه اقتصادی: مقایسه دولتهای خاتمی، احمدی نژاد و روحانی (۱۳۷۶-۱۳۹۶)»، **فصلنامه علمی-پژوهشی رهیافت انقلاب اسلامی**، سال سیزدهم، شماره ۴۶، بهار ۱۳۹۸، صفحه ۴۷-۷۲
- پناهی، محمدحسین، امینی، اشرف. (۱۳۹۰). "دولت رانتی، اقتصاد دولتی، فرهنگ سیاسی و سرمایه اجتماعی در ایران (۱۳۶۸-۱۳۸۴)". **فصلنامه علمی-پژوهشی تحقیقات سیاسی و بین المللی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا**، شماره ۷، تابستان، صص ۵۹-۹۴
- راعی، مسعود، عطر یان، فرامرز. (۱۳۹۱). "حاکمیت قانون و احکام حکومتی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران"، **مجله علمی-پژوهشی حکومت اسلامی**، سال هفدهم، شماره اول، بهار، صص ۱۴۶-۱۲۳.
- زبیاکلام، صادق، افشاری، داوود، اصلانزاده، عبدالله. (۱۳۸۹). "علل روی کار آمدن خاتمی (دولت اصلاحات ۱۳۷۶) براساس نظریه توسعه نامتوازن ساموئل هانتینگتون". **فصلنامه علمی-پژوهشی تحقیقات سیاسی و بین المللی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا**، سال دوم، شماره ۳، تابستان، صص ۲۶-۱.
- شفیعی، نوذر، نوائی، فرهاد (۱۳۸۹)، «فساد درون سازمانی ایران در پرتو شخصیت اقتدارگرا و ساخت پاتریمونیالیسم سنتی و ایلیاتی جامعه»، **مجله تحقیقات سیاسی و بین المللی**، شماره ۵، صفحه ۲۶-۱.
- غفاری، مسعود، ترجمان، فریبا. (۱۳۹۷). "مدرنیته سیاسی در دولت‌های نهم و دهم"، **فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین المللی**، دوره نهم، شماره ۵۳، صص ۱۷۵-۱۵۰.
- قادری، طاهره، میرزایی، ساناز. (۱۳۹۲). "بررسی تطبیقی نقش نفت در توسعه سیاسی: مطالعه تطبیقی ایران، مالزی، ترکیه و عربستان"، **مجله علمی-پژوهشی جامعه‌شناسی ایران**، دوره چهاردهم، شماره ۱، بهار، صص ۳۸-۳.
- فضلی‌نژاد، سیف‌الله، احمدیان، مرتضی. (۱۳۸۹). "اقتصاد رانتی در ایران و راه‌های برون رفت از آن"، **مجله اقتصادی-ماهنامه بررسی مسائل و سیاست‌های اقتصادی**، سال دهم، شماره ۱۱ و ۱۲، بهمن و اسفند، صص ۱۵۸-۱۲۹.
- ساعی، احمد، اکبرزاده، فریدون. (۱۳۸۸). "بررسی تئوریک نقش طبقه متوسط جدید در تحقق گذار به دموکراسی در جنبش ملی نفت، **دانشنامه حقوق و سیاست**، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران، شماره ۱۱، بهار و تابستان، صص ۱۳۴-۱۰۳.
- مجیدی، حسن، رستم‌پور، محمد. (۱۳۹۶). "رویکرد دولت به طبقه متوسط جدید در جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۸-۱۳۸۴)", **فصلنامه مطالعات منافع ملی**، سال دوم، شماره ۸، تابستان، صص ۸۲-۵۷.
- محمدی، منوچهر، مولانا، حمید. (۱۳۸۸). **سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دولت احمدی نژاد، چاپ سوم**، تهران: دادگستر
- جعفری منتظری، محمد. (۱۳۹۶). "احمدی‌نژاد کلکسیونر از قانون‌گریزی و تخلفات را دارد"، **روزنامه ایران**، ۱۳۹۶/۹/۷، <https://www.iran-newspaper.com>
- آفتاب نیوز. (۱۳۹۶). "طلایی‌ترین دوران نفتی ایران؛ احمدی‌نژاد با ۱۰۰۰ میلیارد دلار چه کرد؟"، ۱۳۹۶/۹/۲۲، <https://www.aftabnews.ir/fa/news/495278>
- بازتاب. (۱۳۹۶). "چند نشریه در دوره احمدی‌نژاد بسته شد؟"، <https://www.baztab.ir/>، ۱۳۹۶/۱۱/۲۸
- بازتاب. (۱۳۹۶). "چند نشریه در دوره احمدی‌نژاد بسته شد؟"، <https://www.baztab.ir/>، ۱۳۹۶/۱۱/۲۸
- لاریجانی، علی. (۱۳۹۴). "استخدام ۵۰۰ هزار نفر در دولت قبل کار اشتباه و خلاف قانون بود"، **خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)**، ۱۳۹۴/۸/۲۵، در دسترس است در: <https://www.isna.ir/news/94082514901>
- احمدی‌امویی، بهمن. (۲۰۱۵). "اقتصاد سیاسی فساد در جمهوری اسلامی"، وب سایت «ما روزنامه نگاریم»، ۲۰۱۵/۱/۲۶، <https://www.amouei.com/spip.php?article343>
- Beblawi, Hazem and Giacomo Luciani (eds) 1987, **The Rentier State**, London, New York, Sydney: Croom Helm
- Farzanegan, M.R., (2009). "Macroeconomic of Populism in Iran", Online at <http://mpira.ub.uni-muenchen.de/15546/MPRA> Paper No. 15546, Posted 4. June 2009 06:20 UTC. pp. 1-20
- Gray, Matthew (2011), A Theory of "Late Rentierism" in the Arab States of the Gulf, Center for International and Regional Studies Georgetown University School of Foreign Service in Qatar, **Occasional Paper No. 7**.
- Moaddel, Mansoor (2007), **Values and Perceptions of the Islamic and Middle Eastern Publics**, New York: PALGRAVE MACMILLAN™
- Najmabadi, A., (1987). "Depoliticization of a Rentier State: The Case of Pahlavi Iran". The Rentier State, (Eds), Hazem Beblawi and Giacomo Luciani, London: groom helm.
- Soltani, F., (2010). "Foreign Policy of Iran after Islamic Revolution", **Journal of Politics and Law**, Vol. 3 , No. 2, pp. 199-206.